

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۰۹ اکتوبر ۲۰۱۱

ایران در هفته ای که گذشت

افکار نژادپرستانه خامنه‌ای

جمهوری اسلامی در هفته‌ای که گذشت، اجلاس موسوم به حمایت از انتفاضه فلسطین را در تهران برگزار کرد. در این اجلاس که عموماً اسلام‌گرایان و سران گروه‌های بنیادگرای اسلامی حضور می‌یابند، سران جمهوری اسلامی می‌کوشند به بهانه حمایت از مردم فلسطین، گروه‌ها بنیادگرای اسلامی را دور یک دیگر گرد آورند و اجلاسی به اصطلاح بین‌المللی برای پیشبرد سیاست‌های پان‌اسلامیستی خود تشکیل دهند.

نخستین سخنران این اجلاس خامنه‌ای بود. او در سخنرانی خود نخست تحلیلی تاریخی از مسأله فلسطین ارائه کرد که چیزی جز تحریف و بی اعتبار کردن مبارزات مردم فلسطین تا پیش از پیدایش جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای اسلامی از نمونه حماس و جهاد اسلامی نداشت.

او پس از آن که خط بطلانی بر این مبارزات کشید، نتیجه گرفت: "ایدئولوژی چپ و یا صرفاً احساسات ناسیونالیستی آن چیزی نبود که مسأله پیچیده و دشوار فلسطین به آن نیاز داشت. آنچه می‌توانست ملتی را به میدان مقاومت وادار کند و نیروئی شکست‌ناپذیر از آنان فراهم سازد، اسلام و جهاد و شهادت بود."

درحقیقت، اما برجسته‌ترین لحظات در جنبش مقاومت مردم فلسطین علیه اشغال‌گران اسرائیلی مربوط به دورانی است که جبهه خلق برای آزادی فلسطین و الفتح، مبارزه همه جانبه‌ای را علیه اشغال‌گران سازمان دادند و مسأله فلسطین را به یک مسأله بین‌المللی که از حمایت افکار عمومی مردم سراسر جهان برخوردار گردید، تبدیل کردند.

عقب‌نشینی اسرائیل از بخشی از سرزمین‌های اشغالی و تشکیل دولت خودمختار فلسطین، نتیجه چیز دیگری جز این مبارزه و این مقاومت نبود. گروه‌های اسلام‌گرا در این مبارزه و پیروزی‌های آن نقشی نداشتند. بالعکس آن‌ها نقشی مخرب در این مبارزه ایفاء نمودند. این واقعیت دیگر بر کسی پوشیده نیست که گروه اسلام‌گرای حماس با حمایت پشتیبانی اسرائیل و عربستان سعودی برای تضعیف و در هم شکستن قدرت چپ و مبارزات آن شکل گرفت و بعداً هم به ابزاری در دست جمهوری اسلامی برای خرابکاری در جنبش مردم فلسطین تبدیل گردید.

گرچه سران جمهوری اسلامی می‌کوشند در ظاهر خود را طرفدار جنبش مقاومت مردم فلسطین جا بزنند و حتا از حق تعین سرنوشت فلسطینی‌ها سخن می‌گویند، در حقیقت اما مخالفت آن‌ها با اسرائیل نه از زاویه‌ی اشغال‌گری و به بند کشیدن یک ملت، بلکه از دیدگاهی اسلامی و مذهبی‌ست. جمهوری اسلامی، فلسطینی می‌خواهد که گروه‌های بنیادگرا بر آن حاکم باشند. از آن جایی که می‌داند چنین چیزی لااقل فعلاً عملی نیست، راه حلی را مطرح می‌کند که مسأله فلسطین به عنوان یک مسأله‌ی لاینحل باقی بماند و بتواند از آن در خدمت پیشبرد سیاست‌های خود استفاده کند. در این‌جا موضع اسرائیل و جمهوری اسلامی در حقیقت واحد می‌شود و هر یک به سیاست دیگری یاری می‌رسانند.

این که جمهوری اسلامی خواهان حل مسأله فلسطین و پایان دادن به اشغال‌گری اسرائیل نیست، در همین سخنرانی خامنه‌ای آشکار بود. او اقدام حکومت خودمختار فلسطین را برای به رسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی در چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل رد کرد و گفت: "هر طرحی که بخواهد فلسطین را تقسیم کند، یکسره مردود است. طرح دو دولت که لباس حق به جانب پذیرش دولت فلسطین به عضویت سازمان ملل را بر آن پوشانده‌اند، چیزی جز تن دادن به خواسته‌ی صهیونیست‌ها یعنی پذیرش دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین نیست. فلسطین از نهر تا بحر است، نه حتا یک وجب کمتر."

جمهوری اسلامی در این‌جا آشکارا در کنار اسرائیل و امریکا قرار گرفت که هر دو اقدام حکومت خودمختار را در سازمان ملل برای به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین رد کردند. اسرائیل مخالف تشکیل کشور مستقل فلسطینی است و جمهوری اسلامی هم با ادعای فلسطین از بحر تا نهر مخالف تشکیل کشور مستقل فلسطین است. هر دو رژیم ارتجاعی و توسعه‌طلب در یک نقطه به هم رسیده‌اند.

این که برانداختن کشور اسرائیل و تحقق شعار از بحر تا نهر، از رود اردن تا دریای مدیترانه با حکومتی اسلامی، رویای تحقق‌ناپذیر خامنه‌ای‌ست، بماند، اما تکلیف مردم اسرائیل چه می‌شود؟ در این‌جا نیز جمهوری اسلامی ایران همانند دولت اسرائیل، در چهره یک رژیم نژادپرست ظاهر می‌گردد. خامنه‌ای برای سرپوش گذاردن بر نگرش نژادپرستانه خود ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی یک همه‌پرسی عمومی را پیشنهاد می‌کند، منتها این همه‌پرسی عمومی، چندان هم عمومی نیست و شامل حال مهاجرینی که در طول لاقفل دوران استقرار دولت اسرائیل در این کشور ساکن شده‌اند، نمی‌شود. خامنه‌ای آن‌ها را به عنوان "یهودیان مهاجر" از حق رأی محروم می‌کند و این که دولت اسلامی از نهر تا بحر چه بلایی باید سر آن‌ها بیاورد، می‌ماند تا این که به گفته وی دولت برآمده، پس از استقرار، تکلیف مهاجرین غیر فلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده‌اند، معین خواهد کرد. جالب اما این جاست که خامنه‌ای پس از ارائه طرح نژادپرستانه خود، ادعای مضحکی را مطرح می‌کند و می‌گوید: "این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهان آن را به درستی درک می‌کند و می‌تواند از حمایت ملت‌ها و دولت‌های مستقل برخوردار شود."

یک لحظه فکر کنید که اگر افکار عمومی جهانی، طرح نژادپرستانه خامنه‌ای و جمهوری اسلامی را "عادلانه و منطقی" می‌دانست، چه جنایات و وحشی‌گری‌هایی در جهان به راه می‌افتاد. اول از همه می‌بایستی ده‌ها میلیون مهاجر به دستور گروه‌های نژادپرست از حق رأی در کشورهای اروپائی و امریکائی محروم و دولت نژادپرست مستقر، آن‌ها را اخراج کند. چون ماجرای تعیین تکلیف با مهاجران است، لابد بومیان تمام قاره آمریکا، استرالیا و زلاند نو هم که حقیقتاً در دوران برده‌سازی استعماری ستمی بزرگ در حق آن‌ها شد، خواهان محرومیت صدها میلیون انسان ساکن در کشورهای این قاره‌ها از حق رأی و شاید هم اخراج آن‌ها شوند. حقیقتاً طرح خامنه‌ای

نژادپرستانه به تمام معناست و به هذیان‌گوئی می‌ماند. از همین روست که رژیم ارتجاعی، اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل هم این اظهارات را بهانه و دستاویزی برای پیشبرد سیاست‌های اشغال‌گرانه و نژادپرستانه خود علیه خلق فلسطین قرار می‌دهد.

درست در شرایطی که طرح مسأله به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین از سوی سازمان ملل، با حمایت افکار عمومی مردم کشورهای سراسر جهان، دولت‌های امریکا و اسرائیل را ایزوله و زیر فشار قرار داده بود، نتانیا هو نخست‌وزیر دست راستی افراطی اسرائیل، هذیان‌گوئی خامنه‌ای را در مورد نابودی کشور اسرائیل، دستاویزی برای تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی جهان و توجیه سیاست‌های اشغال‌گرانه و تجاوزکارانه اسرائیل قرار داد. او در بیانیه خود، از سیاست تجاوزکارانه و اقدامات وحشیانه اسرائیل علیه مردم فلسطین، به عنوان تدابیر امنیتی نام برد و خواهان به رسمیت شناخته شدن اسرائیل به عنوان کشوری یهودی گردید.

البته باید گفت که اوضاع سیاسی رژیم اسرائیل و نخست‌وزیر آن خراب‌تر از آن است که با دستاویز قرار دادن هذیان‌گوئی خامنه‌ای و سیاست‌های جمهوری اسلامی بتوانند خود را از وضعیتی که در آن گرفتارند، نجات دهند.

اوضاع سیاسی جهان، به ویژه تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه تماماً به زیان اسرائیل و به نفع توده‌های مردم فلسطین است. حتی در درون خود اسرائیل، توده‌های کارگر و زحمتکش مردم به مبارزه و مخالفت علیه سیاست‌های اشغال‌گرانه و نژادپرستانه رژیم حاکم بر این کشور برخاسته‌اند. دولت امریکا نیز که همواره از پشتیبانان سیاست‌های ضد انسانی رژیم اسرائیل بوده است، اکنون در وضعیتی نیست که به همان شکل سابق بتواند از این رژیم حمایت کند. به استثنای دولت امریکا، بزرگترین قدرت‌های جهان البته با کمی اختلاف از تشکیل و به رسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی حمایت می‌کنند. با این وجود، رژیم اسرائیل هنوز می‌کوشد به اشغال‌گری و سیاست‌های نژادپرستانه خود علیه مردم فلسطین ادامه دهد. معهدا اوضاع تغییر کرده و شکست و عقب‌نشینی اسرائیل ناگزیر است.

نه سیاست اشغال‌گری و توسعه‌طلبی اسرائیل قابل دوام است و نه ادعاهای پوشالی خامنه‌ای و جمهوری اسلامی برای نابودی اسرائیل. نه فلسطینیان می‌توانند اسرائیل را نابود کنند و نه اسرائیل می‌تواند مردم فلسطین را از حق داشتن یک کشور مستقل محروم نماید.

نزاع فلسطین و اسرائیل، تنها دو راه حل دارد. راه حل اساسی، با کنار نهادن مسأله ملیت، نژاد و مذهب و یک زندگی انسانی در یک کشور واحد که البته نیازمند یک قدرت سیاسی از کارگران و زحمتکشان است. دیگری، راه حل فوری که همانا به رسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل و خاتمه دادن به اشغال‌گری اسرائیل است. راه حل دیگری برای حل این نزاع، لااقل در شرایط کنونی متصور نیست.

یک ساعت و نیم روده‌درازی و دروغ‌پردازی

در حالی که فریاد اعتراض توده‌های مردم ایران نسبت به گرانی، بیکاری، فقر و فساد دولتی در هر کوی و برزنی شنیده می‌شود، احمدی‌نژاد، سه‌شنبه شب یک ساعت و نیم روده‌درازی کرد، اما کلامی از مشکلات مردم نگفت. بالعکس آنچه که گفت تعریف و تمجید از خودش بود با نمره ۲۰ و داستانی از "خود گوئی و خود خندی" از فتح‌الفتوحات مرد هنرمندی! که همه جا را به تسخیر خود درآورده و بر همه معضلات "ملت" پیروز شده است.

خطبه اول ایشان به نقش و تأثیرگذاری بی‌بدیل احمدی‌نژاد و جمهوری اسلامی در سازمان ملل اختصاص یافت. گرچه او در این گفت و گوی تلویزیونی از هاله نوری که معمولاً در سازمان ملل به گرد سرش در چرخش است،

سخنی به میان نیاورد، اما از گفته‌های دیگر وی چنین استنباط می‌شود که این هاله، باز هم وی را رها نکرده و همچنان در هیجان روحی به سر می‌برد. دلیل آن را هم می‌توان در جملات قصار او در همین گفت و گوی تلویزیونی یافت که من باب نمونه فرمودند:

"در سازمان ملل دو کشور هستند که قدرت اثرگذاری داشته و حرف برای گفتن دارند. آمریکا بر فضای فعلی بین‌المللی حاکم بوده و این ایران است که باید حاکمیت ناعادلانه آمریکا را بر ساختارها و نظم فعلی عرصه بین‌المللی به چالش بکشد." و "انجام سفر به سازمان ملل با هدف استفاده از ظرفیت‌های خود این سازمان برای احیاء و نوسازی ایده تشکیل واقعی سازمان ملل طراحی و اجراء شد."

پس تا این‌جا مردم ایران متوجه شدند که در سازمان ملل دو قدرت تأثیرگذار وجود دارند. یکی امریکاست و دیگری جمهوری اسلامی که باید حاکمیت آمریکا را بر ساختارها و نظم عرصه بین‌المللی به نبرد فرا خواند و یک سازمان ملل واقعی تشکیل دهد. اما از بد روزگار رژیم قرار است قدرت آمریکا را به به مبارزه بطلبد که نه فقط چنین وظیفه و قدرتی را ندارد، بلکه عجلتاً مجری دستوراتی است که فقط دو نهاد مالی بین‌المللی وابسته به این قدرت و شرکای دیگر آن، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، صادر می‌کنند و اجرای آن‌ها توسط جمهوری اسلامی به فقر، بیکاری، گرسنگی و شکاف طبقاتی بزرگی در ایران انجامیده است.

احمدی‌نژاد در هر سخنرانی و گفت و گویی بالاترین افتخار خود را پیشبرد سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها می‌داند. یعنی اجرای همان اوامر آمریکا از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. او در واقع در نقش نوکر امپریالیسم آمریکا و مجری برنامه آن عمل می‌کند و به این نوکری افتخار هم می‌کند، اما در خیال تصور می‌کند که قدرت آمریکا را به "چالش کشیده" است.

احمدی‌نژاد در رویا از قدرت تأثیرگذاری منحصر به فرد جمهوری اسلامی و شخص احمدی‌نژاد در سازمان ملل می‌گوید، در واقعیت اما، اگر در چند سال گذشته گروه محدودی از کشورهای عضو سازمان ملل به هنگام سخنرانی وی در مجمع عمومی، جلسه را ترک می‌کردند، امسال، نیمی از سالن اجلاس به کلی خالی بود. چون همه می‌دانند که او یک آدم خرافاتی متعصب پریشان حال است که جز یک مشت حرف‌های تکراری و بی سر و ته و دروغ‌پردازی‌های رسوا حرفی برای گفتن ندارد. او در سازمان ملل از آزادی، انسانیت و غیره حرف می‌زند، اما آن هیأت‌های نمایندگی که در مجمع عمومی حضور می‌یابند، می‌دانند که او حرف مفت می‌زند، دروغ می‌گوید، چرا که لاقلاً از طریق سفرای خود در ایران خبر دارند که در جمهوری اسلامی انسان‌ها را سلاخی می‌کنند. هر روز بساط دار و شکنجه برپاست و آن چیزی که در ایران خبری از آن نیست، آزادی است. بنابراین جلسه را ترک می‌گویند و احمدی‌نژاد را به حال خود می‌گذارند تا هر چه می‌خواهد یاهوسرائی کند. اما او به ایران که باز می‌گردد دروغ‌های تازه‌ای تحویل مردم می‌دهد و از تأثیرگذاری دو دولت در سازمان ملل که یکی از آن‌ها جمهوری اسلامی باشد و رئیس جمهور آن سخن می‌گوید.

احمدی‌نژاد، پس از آن که خطبه اول را به پایان رساند و نقش بی بدیل جمهوری اسلامی را به اطلاع مردم رساند، وارد بحث مسایل داخلی شد و از بیخ و بن وخیم‌تر شدن شرایط مادی و معیشتی مردم را انکار کرد. مردم ایران همه روزه با افزایش مداوم بهای کالاها و خدمات مورد نیاز خود روبرو هستند. احمدی‌نژاد که پیش از این ادعا کرده بود در سال جاری، تورم هم تک رقمی خواهد شد، بدون این که نرخ رشد تورم را اعلام کند، گفت: "هم اکنون با افزایش ۶ درصدی قیمت‌ها مواجه هستیم که دو درصد آن به خاطر تورم جهانی است. یعنی به عبارتی ۴ الی ۵ / ۴ درصد است که این هم نقطه به نقطه نزولی است." این در حالی‌ست که مرکز آمار رژیم از افزایش مداوم

نرخ تورم خبر می‌دهد و این نرخ را حدود ۲۰ درصد اعلام کرده است. منابع حتماً دولتی دیگر این نرخ رشد تورم را تا ۳۰ درصد نیز اعلام کرده‌اند.

در مورد افزایش روزافزون تعداد بیکاران نیز در حالی که حتماً نمایندگان مجلس از انبوه جوانان بیکار در شهرستان‌ها خبر می‌دهند و چند روز پیش نماینده ماهشهر از کثرت جوانان بیکار در جایی خبر داد که مرکز کارخانه‌های پتروشیمی است و فرمانده پولیس شاهرود هم در همین هفته گفت که ۷۷ درصد مجرمانی که دستگیر شده‌اند، بیکارند، احمدی‌نژاد در این گفت و گو باز هم یاوه‌سرائی خود را در مورد کاهش بیکاران تکرار کرد، از اشتغال ۵ / ۲ میلیونی در سال جاری سخن به میان آورد و ادعا کرد که در پایان سال دیگر، بیکاری در ایران وجود نخواهد داشت. او اوضاع اقتصادی را در ایران عالی توصیف کرد و رشد سرمایه‌گذاری در صنعت و معدن را در ۵ ماه گذشته ۵ / ۶۲ درصد اعلام نمود. این ادعای احمدی‌نژاد در شرایطی است که تمام منابع آماری دولتی و غیر دولتی از کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی خبر می‌دهند.

ادعای دیگر احمدی‌نژاد کاهش فاصله طبقاتی و شکاف فقر و ثروت بود. اما هر کس می‌داند که در حالی که مدام سطح درآمد کارگران و زحمتکشان در نتیجه تورم کاهش می‌یابد، بالعکس بر حجم سود، ثروت و سرمایه ثروتمندان افزوده می‌شود. شکاف طبقاتی در سال‌های اخیر نه کاهش، بلکه افزایش یافته است. در همین هفته در سایت‌های خبری رژیم خبری انتشار یافت که بهای یک پنت‌هاوس ۷۰۰ متری در زعفرانیه تهران ۷ میلیارد تومان است. در کشوری که مسکن ۷ میلیارد تومانی خرید و فروش می‌شود، لابد باید خریداران آن‌ها ثروت‌های ده‌ها میلیارد تومانی داشته باشند و درآمدهای ماهیانه لااقل صدها میلیون تومانی. این در حالی‌ست که درآمد ماهیانه بخش بزرگی از کارگران حتماً به ۵۰۰ هزار تومان در ماه نمی‌رسد و ثروت اندوخته شده‌ای هم ندارند. همین چند روز پیش بود که ماجرای اختلاس‌های میلیاردی و ثروت‌های هنگفت سرمایه‌دارانی از نمونه امیر منصور آریا برملا شد که در فاصله ۶ سال صاحب ۳۹ کارخانه و مؤسسه تولیدی، مالی و خدماتی می‌شود سرمایه او از ۲۰ میلیون به ۴۷۰۰ میلیارد تومان می‌رسد. با این همه احمدی‌نژاد آنقدر شارلاتان هست که بگوید شکاف طبقاتی در ایران کاهش یافته و باز هم کاهش خواهد یافت. احمدی‌نژاد در این گفت و گوی تلویزیونی یاوه‌های بسیار گفت، حقیقت اما بر مردم ایران پوشیده نیست. آن‌ها به عینه می‌بینند که شکاف طبقاتی در جامعه ایران عمیق‌تر می‌شود شرایط زندگی آنان مدام وخیم‌تر می‌گردد.